

نقی مرور زمان در حقوق بین‌الملل کیفری

محمدحسین رضانی قوام‌آبادی*

دانشیار گروه حقوق دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۹/۴)

چکیده

مرور زمان یکی از تأسیسات حقوقی نظام‌های داخلی است که در حقوق کیفری سیستم‌های رومی-ژرمنی نسبت به کامن‌لا با استقبال بیشتری روبرو شده است. مصونیت، عفو و بخشش و مرور زمان مهم‌ترین موانع بر سر راه پایان فرهنگ بی‌کیفرمانی تلقی می‌شوند. مصونیت عاملی بین‌المللی است، درحالی‌که عفو و بخشش و مرور زمان عوامل داخلی محسوب می‌شوند. پذیرش یا نقی مرور زمان در حقوق بین‌الملل کیفری پرسش اصلی این مقاله است و در این راستا رویکرد عملی جامعه بین‌المللی نسبت به این تأسیس حقوقی تجزیه و تحلیل می‌شود. حمایت از ارزش‌های والای بشری متضمن سرکوب جنایات شدید بین‌المللی است که یکی از مهم‌ترین مصادیق چنین حمایتی، نقی مرور زمان می‌باشد. توسعه افقی و عمودی حقوق بین‌الملل کیفری، موجبات تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی را فراهم ساخته، از این طریق با تدوین اسناد متعدد اعمال مرور زمان را نقی کرده است. این تحقیق در صدد تجزیه و تحلیل، شناسایی، اجرا و ماهیت نقی مرور زمان در حقوق بین‌الملل کیفری است.

واژگان کلیدی

جنایات بین‌المللی، حقوق بین‌الملل کیفری، دیوان کیفری بین‌المللی، عفو، مرور زمان.

مقدمه

مرور زمان^۱ تأسیسی حقوقی است که هم در نظام ملی و هم در نظام بین‌المللی وجود دارد. البته سهم هر یک از این نظام‌ها در پذیرش و اعمال آن به یک اندازه نیست. تأسیس مرور زمان در نظام‌های ملی از اقبال بیشتری نسبت به نظام بین‌المللی برخوردار بوده است. مرور زمان هم در مسائل حقوقی و هم در مسائل کیفری قابل طرح می‌باشد. مرور زمان را می‌توان در آنچه مربوط به امور کیفری است، به مرور زمان شکایت، تعقیب، صدور حکم و مرور زمان اجرای مجازات تقسیم کرد. آنچه در دستور کار این تحقیق قرار دارد، تجزیه و تحلیل موضوع مرور زمان در حقوق بین‌الملل کیفری است. بنابراین پرسش اصلی این مقاله حول محور موضوع پذیرش و نفی مرور زمان در حقوق بین‌الملل کیفری است و اینکه رویکرد عملی جامعه بین‌المللی نسبت به این تأسیس حقوقی چگونه می‌باشد؟ با وجود اقبال از این تأسیس در نظام‌های داخلی، در حقوق بین‌الملل به شکل شایسته از آن استقبال نشده است. بر اساس آموزه‌های حقوقی غالب، بیشتر از آن به عنوان یکی از اصول کلی حقوق یاد شده است. اجلاس لاهه مؤسسه حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۲۵م اعتبار مرور زمان را در اختلافات

۱. «مرور زمان در لغت به معنی سپری شدن زمان است و در اصطلاح حقوق عبارت از گذشت زمان معینی است که آن زمان در امر کیفری موجب معافیت مجرم از تعقیب جزایی و مجازات وی می‌گردد. مرور زمان در موضوع حقوقی عبارت از گذشت زمانی است که مدیون و یا غاصب و یا متصرف ملکی با استفاده از مزایای قانونی آن و با ایراد در دادگاه به موقع قانونی برابر طلبکار و صاحب حق و یا مالک حقیقی موجب سقوط حق ذی‌حقی و یا موجب تملیک یا تملک حق وی می‌گردد». نک: شفاهی، محسن، (۱۳۴۵)، «اسلام و قانون مرور زمان»، چاپ اول، چاپ نقش جهان، تهران، ص ۱۸.

۲. موضوع مرور زمان در پیشگاه دیوان بین‌المللی دادگستری به شیوه‌های مختلف مطرح شده است. در دعوای نائرو علیه استرالیا، دولت خواننده اظهار داشت که استقلال نائرو در سال ۱۹۶۸م بوده است و خواهان تا سال ۱۹۸۸م هیچ‌گونه دادخواستی درباره سرزمین‌های فسفات مطرح نکرده است و طرح دعوا بعد از تأخیر نزدیک به ۲۰ سال غیرمعقول است. به نظر خواننده این تأخیر در طرح دعوا بیشترین خسارت را به خواننده وارد می‌نماید، زیرا اسناد مربوط به قیمومت ممکن است در طول زمان مفقود شود. دیوان اعلام کرد: «در فقدان هر مقرر معاهده‌ای قابل اعمال، تأخیر از جانب دولت خواهان ممکن است که سبب عدم قابلیت پذیرش دادخواست گردد. باین‌حال دیوان متذکر می‌شود که در حقوق بین‌الملل هیچ محدوده زمانی خاصی در این ارتباط مقرر نشده است و بنابراین امر بر عهده دیوان قرار می‌گیرد تا در پرتو اوضاع و احوال هر قضیه تعیین نماید که آیا مرور زمان، دادخواست را غیرقابل پذیرش می‌نماید؟» برای اطلاعات بیشتر نک:

Affaire de certaines terres à phosphates à Nauru (République de Nauru -Australie), Arrêt de la C.I.J. du 26 juin 1992, para. 31 et 32.

۳. گفتنی است که در سال ۱۳۸۷ش لایحه‌ای با عنوان «لایحه جنایات بین‌المللی و رسیدگی به آن» در اداره کل تدوین لوایح و برنامه‌های معاونت حقوقی توسعه قضایی قوه قضائیه تهیه گردیده که در آن به نفی مرور زمان اشاره شده است. مطابق ماده ۱۱ این لایحه «مجازات‌های مقرر در این قانون غیرقابل تعلیق است و مشمول مرور زمان نخواهد شد». همان‌طور که مشخص است این ماده تنها به تعلیق مجازات‌ها می‌پردازد و در خصوص تعلیق تعقیب هیچ صراحتی ندارد. این لایحه با قید دو فوریت تقدیم مجلس شده و تاکنون اقدام جدی در خصوص اعمال آن صورت نگرفته است. برای اطلاعات بیشتر نک: طهماسبی، جواد (۱۳۹۱). صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، تهران، چاپ دوم، جاودانه-جنگل، ص ۳۹۵.

بین‌المللی به عنوان یک اصل کلی تأیید کرد، اما باید اذعان داشت که رویه قضایی با چنین موضوعی چندان موافق نیست (Quoc Dinh, Daillier et Pellet, 1994:34).

جامعه بین‌المللی همانند نظام‌های داخلی برای صیانت از ارزش‌ها و منافع بنیادین، قواعد و مقرراتی را وضع می‌کند. این قواعد و مقررات ضامن حفظ ارزش‌های بنیادین جامعه محسوب می‌شوند. بنابراین نوعی همراهی میان ارزش بنیادین و واکنش جامعه بین‌المللی نسبت به نقض قوانین و مقررات حافظ آن ارزش وجود دارد. واکنش شدید جامعه بین‌المللی نسبت به فجیع‌ترین و شنیع‌ترین اعمال و اقدامات در قالب جرم‌انگاری و توصیف این اعمال به عنوان جنایت بین‌المللی هویدا می‌گردد. ژرف‌اندیشی در دیباچه و سایر مواد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص نفی مرور زمان، به‌خوبی گویای چنین رویکردی از سوی جامعه بین‌المللی است. دیباچه اساسنامه مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو این اساسنامه [...] با تأکید بر اینکه فجیع‌ترین جنایاتی که کل جامعه بین‌المللی را متأثر می‌کند نباید بدون کیفر باقی بماند و سرکوب مرتکبین این جنایات باید به‌طور مؤثر با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و تقویت همکاری بین‌المللی تضمین گردد».

اسنادی چون کنوانسیون مربوط به نفی مرور زمان جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت (۱۹۴۸م)، کنوانسیون اروپایی مربوط به نفی مرور زمان جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی (۱۹۷۴م)، کنوانسیون آمریکایی مربوط به ناپدید شدن اجباری اشخاص (۱۹۹۴م) و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸)، جملگی از اسناد مهم در این حوزه تلقی می‌شوند که تأثیر فراوانی در توسعه حقوق بین‌الملل کیفری داشته‌اند. این تحقیق در صدد تجزیه و تحلیل تأسیس حقوقی مرور زمان و اعتبار آن در حقوق بین‌الملل کیفری است.

گفتار نخست، مبانی مرور زمان

مرور زمان یکی از تأسیسات حقوقی نظام‌های ملی است که در کنار عفو و بخشش به‌عنوان عامل سقوط دعوا و مجازات محسوب می‌شود. در حوزه حقوق جزا، فلسفه وجودی این تأسیس، فراموشی است؛ به عبارت دیگر، حق فراموش شدن برای مجرم و حق فراموش کردن برای جامعه. اگرچه در حقوق داخلی دلایلی در راستای توجیه و پذیرش مرور زمان مطرح شده، اما پذیرش این تأسیس در حقوق بین‌الملل لااقل درباره جنایات بین‌المللی با تردیدهای زیادی روبرو است. لذا در این گفتار ابتدا به تجزیه و تحلیل مرور زمان به عنوان تأسیسی ملی و بعد از آن به مقایسه این تأسیس با عفو و بخشش خواهیم پرداخت.

الف) مرور زمان؛ تأسیسی اصالتاً ملی

قوانین ملی بسیاری از کشورها مرور زمان را از جمله علل سقوط دعوا و مجازات نکردن تلقی کرده است. دو نظام بزرگ حقوقی رومی- ژرمنی و کامن‌لا در قبال تأسیس مرور زمان رویکرد واحدی نداشته‌اند. خانواده حقوقی رومی- ژرمنی بیشتر گرایش به پذیرش مرور زمان دارد؛ در حالی که در سیستم کامن‌لا، مرور زمان صرفاً به امور مدنی اختصاص دارد و به هیچ وجه شامل جرائم بزرگ و شدید کیفری نمی‌شود. چنین رویکردی از طرف کشورهای کامن‌لا بیشتر به دلایل تاریخی و فرهنگی بوده است، زیرا فرهنگ پروتستان اساساً با مفهوم گذشت و بخشش زمینی گناهان بیگانه است (Delmas-Marty, 2002: 618). البته چنین موضوعی بیشتر درباره عفو و بخشش صدق می‌کند و مرور زمان را دربر نمی‌گیرد.

در خصوص جواز مرور زمان دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده که هر کدام از دلایل موافق و مخالف در جای خود قابل تأمل است. موافقان پذیرش و اعمال مرور زمان در نظام داخلی برای عامل زمان اهمیت زیادی قائل هستند. به نظر ایشان، گذشت زمان بسیاری از مسائل را تغییر می‌دهد و با پیگیری دوباره آن جرم که سالهای زیادی از ارتکاب آن گذشته، وجدان جامعه و افکار عمومی که به کلی آن را فراموش کرده است، جریحه‌دار می‌شود. از طرف دیگر، گذشت زمان بی‌تردید تأثیر زیادی بر آثار جرم و همچنین شهود قضیه خواهد داشت. در مقابل، به نظر مخالفان، گذشت زمان تأثیری بر اصل قضیه و ماهیت جرم ارتكابی ندارد. پس عدالت و انصاف حکم می‌کند که مرتکبان جرائم به سزای عمل خود برسند و از این راه مرهمی بر زخم قربانیان و اولیا و بستگان آنها نهاده شود. مجازات مرتکبان فارغ از زمان ارتکاب آن، قطعیت اجرای مجازات‌ها را تقویت می‌کند و سبب آگاهی و اطلاع وجدان جامعه و افکار عمومی نسبت به آن جرم می‌شود (خالقی، ۱۳۸۸، صص ۱۲۴-۱۲۲). مقایسه دیدگاه‌های مختلف در خصوص مرور زمان نشانگر آن است که اصل مرور زمان در بسیاری از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است، اما پذیرش و اعمال آن در امور کیفری از دیرباز دیدگاه‌های بسیاری را برانگیخته است. توجه به زوایای مختلف موضوع، مبین کارکردهای عملی ناشی از وضع مرور زمان در برخی از نظام‌های حقوقی است. در سیستم‌های حقوقی که مرور زمان را شناسایی کرده‌اند، مرور زمان، اصل و عدم و نفی آن، استثنا تلقی می‌شود. در نهایت مدت زمانی که بعد از گذشت آن، مرور زمان قابل اعمال است، با توجه به ماهیت و شدت جرم و مجازات متفاوت است (Ruiz Fabri, Della Morte et Lambert-Abdelgawad, 2006: 9).

پرسش اساسی این است که آیا می‌توان این تأسیس اصالتاً ملی را درباره جنایات بین‌المللی نیز اعمال کرد؟ همان‌طور که در بالا نیز اشاره شد، در حقوق داخلی، مرور زمان در امور کیفری انتقاد شدید بسیاری از علمای حقوق جزا همچون بکاریا (علی‌آبادی، ۱۳۶۸، ص ۳۹۲) را برانگیخته

است، چنانکه آن را در تضاد با قطعیت اجرای مجازات (آخوندی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۵) می‌دانند. به نظر بکاریا «وقتی جنایت‌های جانگدازی که خاطره آنها تا دیرزمان در اذهان مردمان باقی است به اثبات رسید، سزاوار نیست با فرار بزهکار و گریز از کیفر مشمول مرور زمان شود» (بکاریا، ۱۳۷۴، ص ۶۱). با توجه به اختلافات نظری درباره مرور زمان، آیا به‌کارگیری چنین تأسیسی در حقوق بین‌الملل مناسب است؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش ذکر چند نکته لازم است: نخست، به‌طور سنتی، به‌کارگیری تأسیسات حقوقی نظام داخلی در نظام بین‌المللی با اختلافات زیادی همراه بوده است. این اختلاف از مناسبات حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی ناشی می‌شود که منشأ آن را باید در دو نظریه معروف دوگانگی و یگانگی حقوقی جستجو کرد که ما به‌هیچ‌وجه در پی طرح مناسبات این دو نظام نیستیم. دوم اینکه باوجود تصریحی که در اسناد بین‌المللی مربوط به نفی مرور زمان وجود دارد، باید افزود که به‌کارگیری و اعمال مرور زمان در خصوص این جنایات معقول و منطقی به‌نظر نمی‌رسد. به همین دلیل نیز حقوق بین‌الملل کیفری مانند نظام‌های کیفری ملی عمل نکرده است تا جنایتکاران بین‌المللی بتوانند به‌راحتی از ابر رحمت مرور زمان بهره‌مند گردند و باران برائت آثار و تبعات تبهکاری را از سیمای ایشان بشوید. ناگفته علت چنین رویکردی از سوی جامعه بین‌المللی پیداست، زیرا اعمال مرور زمان برخلاف مقتضای ذات قواعد بین‌المللی است. جنایات شدید بین‌المللی سبب جریحه‌دار شدن افکار عمومی جهان شده، به‌این ترتیب باید به صورت مناسب و مؤثر سرکوب گردند. یکی از جلوه‌های مبارزه با این جنایات، صلاحیت جهانی است. از طریق این صلاحیت، حقوق بین‌الملل کیفری به‌طور سنتی در صدد به خدمت گرفتن مراجع ملی برای به‌اجرا گذاشتن هنجارهای سرکوبگرانه معاهده‌ای است.

البته قوانین برخی کشورها همچون فرانسه مرور زمان را در خصوص بعضی از جنایات بین‌المللی پذیرفته است. به موجب مواد ۲۱۱ تا ۲۱۳ قانون جزای فرانسه، جنایات علیه بشریت و نسل‌زدایی مشمول مرور زمان نمی‌شوند؛ برعکس ممنوعیت مندرج در مواد فوق به جنایات جنگی تسری پیدا نمی‌کند. مدت زمان ۳۰ سال برای مرور زمان جنایات جنگی تعیین شده است که بعد از پایان این مدت، امکان محاکمه و مجازات متهم وجود ندارد.

از دیرباز مصونیت حمایت‌شده از سوی حقوق بین‌الملل سنتی، بزرگترین سپر بلا در مقابل تعقیب و محاکمه سران و مقامات عالی‌رتبه بوده است. در کنار مانع بین‌المللی مصونیت، عفو و بخشش و مرور زمان جملگی از موانع مهم بی‌کیفرمانی تلقی می‌شوند. به سبب وجود نزدیکی میان عفو و بخشش و مرور زمان، تنها به تجزیه و تحلیل این تأسیسات حقوقی می‌پردازیم و از طرح موضوع مصونیت به عنوان مانع بین‌المللی خودداری می‌کنیم.

ب) مقایسهٔ مرور زمان با دیگر تأسیسات حقوقی قانون یا قاعدهٔ فراموشی

سه تأسیس حقوقی مصونیت، عفو و بخشش و نیز مرور زمان می‌توانند مبارزه با بی‌کیفرمانی را به چالش بکشند. تأسیس اول اصالتاً بین‌المللی است که با توجه به توسعه و ارتقای حقوق بشر در جهان و ایجاد مراجع کیفری مختلف در سطح بین‌المللی به شدت متحول گردید (سبحانی، ۱۳۸۹، ص ۳۲). برعکس مصونیت، دو تأسیس حقوقی عفو و بخشش و مرور زمان، تأسیس‌هایی اصالتاً ملی محسوب می‌شوند.

نکات افتراق و اشتراک زیادی میان مرور زمان و دیگر تأسیسات داخلی یعنی عفو و بخشش وجود دارد. مهم‌ترین نقطهٔ اشتراک آنها تعلق به قانون یا قاعدهٔ فراموشی است. به‌طور کلی تأسیسات حقوقی عفو و مرور زمان در چارچوب «حق بر فراموشی» (Droit à l'oubli) تجزیه و تحلیل شده‌اند. چنین حقی دارای دو جنبهٔ مهم است: نخست حقی که برای مجرم متصور است و دوم حقی که برای جامعه وجود دارد. «فراموش شدن» برای مجرم و «فراموش کردن» برای جامعه، نقطهٔ مشترک آنهاست. اما از نظر نقاط افتراق بین تأسیسات حقوقی فراموشی، یادآوری موارد زیر لازم است: اول اینکه بین عفو و بخشش تفاوت‌های وجود دارد؛ عفو یا عفو عمومی (Amnistie) با وضع قانون به‌عمل می‌آید، درحالی‌که بخشش یا عفو خصوصی (Grâce) از سوی رئیس دولت یا هر مقام دیگری که قانون اساسی تعیین کرده باشد، اعطا می‌شود. «عفو عمومی به‌طور نوعی و کلی به موجب قانون خاص و در موردی است که عدهٔ زیادی در مقاصد معینی شرکت کرده باشند. این عفو ممکن است حتی قبل از دادرسی اعلان شود و معافیت از مجازات در این عفو به‌طور قطعی (نه مشروط) است و تمام آثار جرم را از بین می‌برد یعنی عنوان کیفری عمل را سلب می‌کند و متهم پس از صدور فرمان عفو عمومی حق تعقیب دعوا را برای اثبات بی‌تقصیری خود ندارد. در صورت اجرا شدن قسمتی از حکم کیفری، عفو عمومی موجب تعطیل اجرای باقی محکومیت می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۴۵۴). بخشش یا عفو خصوصی به موجب قانون است، اما الزاماً با وضع یک قانون خاص همانند عفو عمومی همراه نیست. «اجرا نکردن همه یا برخی از کیفر به دستور پادشاه یا رئیس دولت به منظور تعدیل احکام شدید کیفری و یا تشویق محکومانی که در دورهٔ اجرای کیفر، سلوک خوب داشته‌اند و مختص موردی است که حکم قطعی محکومیت صادر شده باشد و در قوانین عادی پیش‌بینی می‌شود و تمام آثار محکومیت را از بین نمی‌برد و سابقه برای تحقق تکرار جرم می‌باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۴۵۳). دوم اینکه عفو و بخشش اقدام مصلحت‌اندیشانهٔ سیاسی است که با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص اعطا می‌شود. در مقابل، مرور زمان برخلاف عفو اقدامی مصلحت‌اندیشانهٔ سیاسی نیست، بلکه این تأسیس ویژگی کلی، مجرد و خودکاری را داراست (رضوی فرد، ۱۳۹۰، ص ۲۴۱). بند ۵ مادهٔ ۶ پروتکل دوم

الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو در خصوص درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی چنین آورده است: «مقاماتی که در پایان مناصمات، قدرت را در اختیار می‌گیرند، باید تلاش کنند افرادی را که در درگیری‌های مسلحانه شرکت داشتند و یا در خلال آنها اسیر یا بازداشت شده‌اند، عفو نمایند». در این بند تنها از واژه عفو یا عفو عمومی (Amnistie) استفاده شده است، اما در تفسیرهایی که از این پروتکل به عمل آمده، این موضوع را به عفو خصوصی هم تسری داده‌اند (Sandoz, Swinarski et Zimmermann, 1986: 1426). در گذشته موضوع عفو صرفاً امری داخلی تلقی می‌شد، اما با تغییر ماهیت و نوع درگیری‌های مسلحانه از بین‌المللی به غیربین‌المللی و ارتکاب جنایات شدید بین‌المللی در کشاکش این درگیری‌ها، عفو به شدت در مرکز توجه قرار گرفت. اگرچه به طور کلی به موضوع بند ۵ این ماده باید در راستای تشویق، و یک ژست آشتی‌جویانه و مصلحت‌اندیشانه نگریسته شود، ولی با گذشت نزدیک به ۴۰ سال از تصویب پروتکل یادشده، تحولات اخیر جامعه بین‌المللی گویای پذیرش نشدن عفو در حقوق بین‌الملل است (Della Morte, 2012, 3-4).

پس مرور زمان، حکایت از گذشت زمان و تأثیر آن بر دعوی کیفری دارد؛ درحالی‌که عفو یک فعل ارادی است که از طرف نهادهای حکومتی برای موقوف ماندن تعقیب یا بخشیدن تمام یا قسمتی از مجازات اعمال می‌گردد. بعد از بررسی اجمالی موضوع مرور زمان، به رویکرد حقوق بین‌الملل کیفری نسبت به شناسایی آن خواهیم پرداخت.

گفتار دوم، از سکوت تا شناسایی نفی مرور زمان در حقوق بین‌الملل کیفری

شکل‌گیری حقوق بین‌الملل کیفری از دیرباز با چالش‌های گوناگونی روبرو بوده و بیش از اینکه یک واقعیت باشد، مدینه فاضله بوده است. امروزه این رشته به عنوان شاخه جدیدی از حقوق بین‌الملل عمومی شناخته می‌شود (Szurek, 2000, 7-22). در خصوص مرور زمان می‌توان دو دوره سکوت و دوره شناسایی نفی مرور زمان را قائل شد که در ادامه به تجزیه و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

الف) دوران سکوت

دوره سکوت قواعد و مقررات بین‌المللی در خصوص نفی مرور زمان به جنگ جهانی اول و بعد از جنگ جهانی دوم و تأسیس دادگاه‌های نظامی بین‌المللی نورمبرگ و توکیو مربوط می‌شود. معاهده صلح ورسای ۱۹۱۹م که پایان‌بخش جنگ جهانی اول به‌شمار می‌آید، هیچ‌گونه تصریحی نسبت به نفی مرور زمان ندارد و در این خصوص ساکت است (Mertens, 1974, 201). اسنادی که بعد از جنگ جهانی اول تدوین گردید نیز همین رویه را دنبال کرد و اغلب سکوت

بر پذیرش و یا نپذیرفتن اصل مرور زمان ترجیح یافت. بنابراین، نه اعلامیه ۳۰ اکتبر ۱۹۴۳ مسکو و نه منشور ۸ اوت ۱۹۴۵ لندن و نه اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی توکیو مصوب ۱۹۴۶م هیچ‌کدام به‌طور مشخص موضوع مرور زمان و نفی آن را لحاظ نکرده‌اند. شاید یکی از دلایل سکوت این اسناد در باب مرور زمان به این علت بوده است که متفقین، اکثر متهمان جنایات ارتكابی در جنگ دوم جهانی را در اختیار داشته و به همین دلیل ضرورتی برای درج نفی مرور زمان احساس نکرده‌اند.

مهم‌ترین سند درباره مرور زمان در جنگ جهانی دوم همان قانون شماره ۱۰ شورای کنترل آلمان مصوب ۲۰ دسامبر ۱۹۴۵ است. بر طبق بند ۵ ماده ۲ این قانون: «در هیچ محاکمه یا تعقیبی برای جنایات مذکور، متهم حق استناد و برخورداری از مرور زمان از ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ تا ۱ ژوئیه ۱۹۴۵ را نخواهد داشت. همچنین مصونیت، بخشش یا عفو اعطاشده در زمان رژیم نازی مانعی برای محاکمه و مجازات نخواهد بود». البته گفتنی است که در خصوص دامنه شمول این بند مباحث زیادی مطرح شده است، اما در زمینه دو موضوع کم‌ترین تردید وجود دارد: اول اینکه نفی مرور زمان شامل جنایات علیه بشریت می‌گردد و دوم، این ماده در راستای به‌کارگیری روش تعلیق مرور زمان است. اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ در ماده ۶ خود و همچنین قانون شماره ۱۰ شورای کنترل آلمان به صورت یکسان موضوع جنایاتی چون جنایات علیه صلح، جنایات جنگی و علیه بشریت را شناسایی کرده است. همان‌طور که پیش از این گفته شد، اساسنامه این دادگاه هیچ‌گونه صراحتی در خصوص موضوع مرور زمان ندارد، اما بند ۵ ماده ۲ قانون شماره ۱۰ بدون اینکه به‌طور مستقیم این جنایات را لحاظ کند، به مرور زمان اشاره می‌کند. افرادی همچون هرزوغ (Herzog) اعتقاد دارند که باید مرور زمان برای مدت زمان دیکتاتوری هیتلری تعلیق گردد. علت چنین تعلیقی به سبب نبود امکان تعقیب قضایی است و تا زمان رفع آن مانع، تعلیق تداوم پیدا می‌کند (Ibid, 208-209). با وجود برگزاری محاکمات مرتکبان جنایات جنگ جهانی دوم، همچنان برخی از متهمان این جنایات گریخته و یا به کشورهای دیگر پناهنده شده بودند. لذا این بیم وجود داشت که این افراد بتوانند از عدم نفی مرور زمان در قوانین ملی آن کشورها استفاده کنند. به همین دلیل حرکت نسبتاً گسترده‌ای در خصوص تدوین یا اصلاح مقررات ملی در خصوص مرور زمان در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵م در کشورهای اروپایی صورت گرفته است. علت اصلی چنین حرکتی را باید در این موضوع جستجو کرد که از پایان جنگ جهانی دوم تا تدوین این مقررات حدود ۲۰ سال می‌گذشت؛ یعنی مدتی که با سپری شدن آن بر طبق قوانین داخلی اکثر این کشورها، می‌توانست موضوع را مشمول مرور زمان قرار دهد. لذا مهر سکوت مرور زمان نخست با افزایش مدت مرور زمان از ۲۰ سال به ۳۰ سال و یا با نفی کامل مرور زمان در قوانین و

مقررات برخی از کشورها شکسته شد. این وضعیت به صورت جدی‌تر با شناسایی نفی مرور زمان در اسناد بین‌المللی دنبال گردید.

ب) دوران شناسایی

در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، دو سند مهم و در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، یک ماده تدوین گردیده که در آنها نفی مرور زمان به روشنی شناسایی شده است:

۱. کنوانسیون مربوط به نفی مرور زمان جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت مصوب ۲۶ نوامبر ۱۹۴۸

کنوانسیون ۱۹۶۸ در ۱۱ نوامبر ۱۹۷۰ لازم‌الاجرا گردید و تا سال ۲۰۱۳م تعداد ۵۴ کشور به آن ملحق شدند. گفتنی است دولت ایران نیز تاکنون به این سند ملحق نشده است^۳ (treaties.un.org, consulté le 13 avril 2013). ماده یک این کنوانسیون چنین می‌گوید: «جنایات ذیل صرف‌نظر از تاریخ ارتکاب آنها مشمول مرور زمان نمی‌شوند: الف) جنایات جنگی [...]؛ ب) جنایات علیه بشریت [...]؛ و همچنین جنایت نسل‌زدایی [...]، حتی اگر این اقدامات نقض حقوق داخلی کشوری که این اقدامات در آنجا ارتکاب یافته است، نباشد».

کنوانسیون ۱۹۶۸ به‌طور صریح در این ماده به سه جنایت بزرگ بین‌المللی؛ یعنی نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی اشاره می‌کند و درعین‌حال اسناد مهم بین‌المللی را که این جنایات به‌نحوی در آنها شناسایی شده‌اند، برمی‌شمارد. تدوین چنین کنوانسیونی در چارچوب ملل متحد به دلایل زیر بوده است:

الف) جنایات مشمول این کنوانسیون از جمله جنایات شدید حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. همان‌طور که از نام این کنوانسیون برمی‌آید، نفی مرور زمان را به صورت مستقیم در خصوص جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت به‌کار برده است. اما جنایت نسل‌زدایی در قسمت اخیر ماده اول کنوانسیون ۱۹۶۸ لحاظ شده و شمول مرور زمان به آن تسری پیدا نکرده است. گفتنی است که به‌طور سنتی معمولاً نسل‌زدایی را نوعی جنایت علیه بشریت نیز تلقی کرده‌اند (Mertens, 1974: 53). با توجه به پیش‌بینی تعریف نسبتاً محدود از جنایت علیه بشریت در اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ، ایده توصیف نسل‌زدایی به عنوان شکلی از جنایت علیه بشریت در سال ۱۹۴۸م در زمان تدوین کنوانسیون نسل‌زدایی کنار گذاشته شد. اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی اولین سند بین‌المللی است که جنایات علیه بشریت را

شناسایی کرده و بر ضرورت ارتباط جنایات علیه بشریت و پدیده درگیری مسلحانه تأکید داشته است.^۱

لذا کنوانسیون ۱۹۴۸ درباره سه جنایت نسل‌زدایی، جنایت جنگی و جنایات علیه بشریت اعمال می‌گردد. به سبب اهمیت این جنایات، کنوانسیون یادشده هیچ‌گونه محدودیت زمانی را در خصوص این جنایات در نظر نگرفته است و به همین دلیل است که در صدر ماده ۱ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «جنایات ذیل، صرف‌نظر از تاریخ ارتکاب آنها مشمول مرور زمان نمی‌شوند». نحوه تدوین صدر ماده به‌گونه‌ای است که دایره شمول اجرای کنوانسیون را افزون بر آینده به گذشته هم تسری می‌دهد. به عبارت دیگر، جنایات ارتکابی قبل از تدوین این کنوانسیون را تحت شمول خود کرده، عطف به ماسبق می‌شود. تاکنون تنها دولت پرو در هنگام الحاق خود به این کنوانسیون در ۱۱ اوت ۲۰۰۳، با دادن اعلامیه چنین موضوعی را یادآور شده و بر عطف به ماسبق نشدن این کنوانسیون نسبت به جنایات ارتکابی قبل از لازم‌الاجرا شدن این سند (نسبت به آن دولت) تأکید داشته است (treaties.un.org).

ب) سرکوب چنین جنایاتی سبب تکرار نشدن آنها و تسهیل صلح و امنیت بین‌المللی می‌گردد. سرکوب و مبارزه علیه مرتکبان این جنایات عامل مهمی در پیشگیری و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین محسوب می‌شود.

ج) پاسخی است به نگرانی افکار عمومی جهانی نسبت به مرور زمان‌های مندرج در مقررات ملی برخی از دولت‌ها. تدوین این کنوانسیون موجب رفع نگرانی افکار عمومی جهانی نسبت به وجود مقررات مرور زمان در خصوص جرائم عادی گردید. در ماده ۳ کنوانسیون آمده است: «دولت‌هایی متعهد این کنوانسیون مطابق حقوق بین‌الملل متعهدند تا تمامی تدابیر داخلی قانون‌گذاری و غیر آن را برای استرداد اشخاص موردنظر در ماده ۲ این کنوانسیون تصویب نمایند». به سبب اهمیت این جنایات‌ها باید آنها را از جرائم عادی ارتکابی در حقوق داخلی تفکیک کرد. در سطح اروپا نیز کنوانسیون برای نفی مرور زمان تدوین شد که در قسمت بعد بررسی می‌شود.

۱. رأی تادیچ ۲ اکتبر ۱۹۹۵ دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق بر نبود چنین رابطه و پیوندی صحه گذاشت (Schabas, 2000: 320). دادگاه کیفری اعلام کرد که برای احراز جنایت علیه بشریت بر اساس: «حقوق بین‌الملل عرفی وجود ارتباط این جنایات با مخاصمه مسلحانه ضرورتی ندارد» (Judgement, Dusko Tadic, 1995: 627).

۲. کنوانسیون اروپایی مربوط به نفی مرور زمان جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی

مصوب ۱۹۷۴م

کنوانسیون ۱۹۷۴م در چارچوب اقدامات شورای اروپا در خصوص حمایت از کرامت انسانی وضع شده است. این کنوانسیون در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۳ لازم‌الاجرا گردید و تا سال ۲۰۱۳ تنها تعداد ۷ کشور به آن ملحق شده‌اند (conventions.coe.int, consulté le 13 avril 2013). این کنوانسیون نسبت به کنوانسیون ۱۹۶۸م از نقاط قوت بیشتری برخوردار است. نکته قابل تأمل بین دو سند بین‌المللی و اروپایی در خصوص جنایات علیه بشریت است، زیرا کنوانسیون ۱۹۷۴م در توصیف جنایات علیه بشریت به جنایات پیش‌بینی شده در کنوانسیون پیشگیری و سرکوب جنایت نسل‌زدایی ارجاع داده؛ درحالی‌که در کنوانسیون ۱۹۶۸م علاوه بر کنوانسیون نسل‌زدایی ۱۹۴۸م به اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی نورمبرگ و قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد نیز اشاره کرده است.

یکی از نقاط قوت کنوانسیون اروپایی نسبت به کنوانسیون ۱۹۶۸م در خصوص مفتوح بودن آن است. باوجود اینکه کنوانسیون ۱۹۶۸م در دیباچه خود بر تضمین اجرای جهانی نفی مرور زمان برای جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت اشاره کرده، اما در ماده ۵ کنوانسیون به صورت صریح به مفتوح بودن این کنوانسیون برای امضای هر عضو سازمان ملل متحد یا یکی از نهادهای تخصصی و غیره اشاره شده است. بیشتر کشورها در زمان امضا یا الحاق به کنوانسیون اعلامیه‌هایی تنظیم کردند که در بیشتر آنها به این موضوع اشاره شده است که درج ماده ۵ در کنوانسیون برخلاف رویکرد جهان‌شمولی این کنوانسیون برای مبارزه و پیشگیری از اعمال مرور زمان برای جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت تلقی می‌گردد. درحالی‌که در کنوانسیون اروپایی ۱۹۷۴م نه تنها الحاق را محدود به دولت‌های اروپایی نکرده، بلکه هر دولتی می‌تواند به این سند ملحق شود.

یکی از نکات قابل توجه این سند طرح قوانین و عرف‌های حقوق بین‌الملل مندرج در بند ۳ ماده ۱ است. بر طبق این بند «دولت متعهد ذی‌نفع، تمامی جرائم مربوط به قوانین و عرف‌های حقوق بین‌الملل، آن طوری که در آینده وضع خواهند شد، را بر اساس اعلامیه مندرج در ماده ۶، شبیه به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت تلقی خواهد کرد. براین اساس دولت متعهد می‌تواند در هر زمانی با دادن اعلامیه‌ای به دبیر کل شورای اروپا، قلمرو اجرای این کنوانسیون را به بند ۳ ماده ۱ گسترش دهد». بنابراین کنوانسیون قلمرو اجرایی خود را نسبت به جرائم مربوط به قوانین و عرف‌های حقوق بین‌المللی که در آینده به وجود خواهند آمد تسری می‌دهد. البته گسترش اجرای این کنوانسیون نسبت به جرائم مربوط به قوانین و عرف‌های حقوق بین‌الملل وابسته به دادن اعلامیه‌ای است که در ماده ۶ پیش‌بینی شده است.

آخرین و مهم‌ترین سند در باب نفی مرور زمان، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی است که در این قسمت تجزیه و تحلیل می‌شود.

۳. مرور زمان در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

برخلاف اساسنامه مراجع نسل اول (دادگاههای نظامی بین‌المللی نورمبرگ و توکیو) و دو مرجع نسل دوم (دادگاههای کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا)، دیوان کیفری بین‌المللی بسیار صریح به موضوع نفی مرور زمان توجه کرده است. در اساسنامه‌های محاکم کیفری قبل از شکل‌گیری دیوان کیفری بین‌المللی، موضوع مرور زمان عمدتاً به سکوت برگزار شده است.

نفی مرور زمان در فصل سوم اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی زیر عنوان اصول کلی حقوق جزا در کنار اصولی چون اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل عطف به ماسبق نشدن و مسئولیت کیفری فردی درج شده است. با در نظر گرفتن محتوای مرور زمان، درج این موضوع در کنار سایر اصول حقوق جزا خالی از اشکال نیست، زیرا از حیث شکلی به نظر می‌رسد این موضوع، بیشتر در قالب قواعد مربوط به قابل‌پذیرش بودن قابل طرح باشد. در ماده ۲۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی چنین آمده است: «جنایات تحت صلاحیت دیوان مشمول مرور زمان نمی‌شوند». در زمان تدوین این ماده ایرادهایی از طرف دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس ۱۹۹۸م رم مطرح گردید. عمده‌ترین ایراد در زمینه صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی است که در دیباچه اساسنامه و ماده ۱ آن سند شناسایی شده است. این ایراد بیشتر از طرف دولتهایی مطرح می‌شد که مرور زمان را در قوانین خود پذیرفته بودند. براین اساس، صلاحیت تکمیلی دیوان کیفری بین‌المللی از یک سو و نفی مرور زمان از سوی دیگر موجب ایجاد مشکلاتی می‌شود. امکان توقف رسیدگی به سبب مرور زمان بر طبق مقررات داخلی وجود دارد و حال اینکه چنین تجویزی در حقوق داخلی با نفی مرور زمان در اساسنامه دیوان تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و رسیدگی به موضوع مطرح‌شده در مراجع داخلی، قابلیت طرح و تعقیب در دیوان را خواهد داشت. بنابراین، به نظر موافقان مرور زمان، در صورت درج نشدن آن در اساسنامه، این موضوع به‌طور مستقیم با اصل تکمیلی بودن مندرج در اساسنامه در تضاد است (شریعت باقری، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳)، زیرا با متوقف شدن رسیدگی به یک موضوع در مراجع داخلی به سبب مرور زمان، دیوان قادر خواهد بود موضوع را رسیدگی کند و چنین اقدامی از سوی دیوان با اصل تکمیلی بودن دیوان نسبت به مراجع ملی منافات دارد. به‌ترتیب، سرانجام دولت‌ها به این صورت توافق کردند که جنایات تحت صلاحیت دیوان، مشمول مرور زمان قرار نگیرد. اساسنامه دیوان در مقایسه با اسناد قبلی یعنی کنوانسیون‌های

۱۹۶۸ و ۱۹۷۴م، صلاحیت دیوان را افزون بر جنایت نسل‌زدایی و جنایت علیه بشریت، به جنایات جنگی و تجاوز نظامی نیز تسری داده است.

از طرف دیگر تصویب اساسنامه مشکلاتی را برای برخی از کشورها از جمله فرانسه به وجود آورده است. شورای قانون اساسی فرانسه اعلام داشت که اساسنامه رم در تضاد با قانون اساسی و اعمال حاکمیت ملی است. اساسنامه رم، فرانسه را از اختیار تصمیم‌گیری در خصوص عدم تعقیب اشخاصی که ۳۰ سال پیش در قلمرو تحت حاکمیت وی مرتکب یکی از جنایات بین‌المللی شده‌اند، محروم می‌کند. در نتیجه فرانسه باید قانون اساسی خود را برای تطابق با تعهداتش اصلاح نماید.

صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی بر شرایط اعمال حاکمیت ملی مؤثر است و این موضوع به دو صورت قابل تصور است: نخست، اگر پارلمان فرانسه قانون عفو را به تصویب رساند، این دیوان می‌تواند اعلام نماید که نسبت به اشخاص ذی‌نفع از این قانون صلاحیت دارد. دوم اینکه دیوان می‌تواند صلاحیت خود را نسبت به اشخاصی اعمال نماید که از قوانین فرانسه در خصوص مرور زمان جرائم کیفری و جنایات بین‌المللی برخوردار می‌شوند. در فرانسه تنها نسل‌زدایی و جنایت علیه بشریت مشمول مرور زمان نمی‌شوند (مواد ۲۱۱ تا ۲۱۳ قانون جزا)؛ درحالی‌که جنایات جنگی بعد از سی سال مشمول مرور زمان قرار می‌گیرند. به نظر شورای قانون اساسی فرانسه، ماده ۲۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با هیچ قاعده و اصل باارزش اساسی در تضاد نیست، زیرا قواعد مرور زمان ماهیتی تفنینی دارند. دیوان می‌تواند فردی را که در فرانسه مشمول مرور زمان یا عفو شده است، بر اساس ماده ۱۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی از این کشور درخواست کند. البته این درخواست مشروط به این است که دولت واقعاً تمایلی به تعقیب فرد نداشته باشد و به قصد رهایی فرد از مسئولیت کیفری به عفو یا مرور زمان متوسل شده باشد (Conseil constitutionnel, Décision 22 janvier 1999, 29-34). سرانجام دولت فرانسه در ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۹ این مشکلات را مانع جدی در برابر تصویب اساسنامه رم ندانست و با تصویب یک ماده واحده، قانون اساسی خود را اصلاح نمود. بند ۲ از ماده ۵۳ قانون اساسی، افزون بر باز کردن راه برای تصویب اساسنامه رم به ایرادهای مطرح‌شده در شورای قانون اساسی آن کشور پاسخ داد. این ماده مقرر می‌دارد: «جمهوری فرانسه می‌تواند صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی را بر طبق شرایط پیش‌بینی شده توسط معاهده امضا شده ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۸ بپذیرد».

گفتار سوم، اجرا یا نفی مرور زمان در محاکم کیفری

اجرا یا نفی مرور زمان در پیشگاه مراجع کیفری در خصوص جنایات بین‌المللی رویکردهای متفاوتی را برانگیخته است. در قضایای باربی و توویه در فرانسه و همچنین پریبکه و هس در ایتالیا، موضوع مرور زمان مطرح شد. در حقوق فرانسه شاهد نوعی دوگانگی نسبت به جنایات علیه بشریت و پذیرش آن در قبال جنایات جنگی هستیم.^۱ اما در قضیه پریبکه و هس، محاکم ایتالیا مرور زمان را برای جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی نفی کردند.

دولت فرانسه در ادامه رویکرد خود، در زمان کنفرانس ۱۹۹۸ رم درج ماده ۱۲۴ در اساسنامه رم را مطرح کرد که پذیرفته شد. به موجب این ماده، جنایات جنگی موضوع ماده ۸ اساسنامه، برای مدت ۷ سال از لازم‌الاجرا شدن آن از صلاحیت دیوان مستثنا گردید. مشارکت نیروهای فرانسوی در عملیات صلح و حضور آنها در اقصا نقاط دنیا یکی دیگر از دلایلی بود که بر آن تأکید می‌شد تا از این طریق از تعقیب نیروهای خود در صورت ارتکاب جنایات جنگی حمایت نماید (Dobelle, 2000: 760-762).

در اساسنامه دادگاه ویژه کامبوج نیز نفی مرور زمان در خصوص نسل‌زدایی و جنایات علیه بشریت (مواد ۴ و ۵) به رسمیت شناخته شده است. اما در خصوص نقض‌های شدید کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹م (۶۵) هیچ اشاره‌ای به نفی مرور زمان نمی‌کند. در قضیه اینگ ساری (Jeng Sary)، وکلای مدافع متهم استدلال کردند که مرور زمان مندرج در قانون جزای کامبوج مصوب ۱۹۵۶م مانع اجرای ماده ۶ اساسنامه دادگاه کامبوج می‌شود. نخست قانون جزای کامبوج مرور زمان ۱۰ ساله را پیش‌بینی می‌کرد، اما با اصلاحاتی که صورت گرفت، مرور زمان از ۱۰ سال به ۳۰ سال افزایش یافت. به موجب ماده ۳ جدید اساسنامه «شعب فوق‌العاده نسبت به جرائم افرادی که از ۱۷ آوریل تا ۶ ژانویه ۱۹۷۹ مرتکب یکی از جنایات احصاء‌شده در قانون جزا ۱۹۵۶ شوند، صلاحیت دارد: قتل (مواد ۵۰۱ تا ۵۰۸)؛ شکنجه (ماده ۵۰۰)؛ آزار و

۱. یکی از مهم‌ترین دلایل حساسیت فرانسه نسبت به جنایات جنگی مربوط به عصر استعمار است. تصویب نشدن کنوانسیون ۱۹۶۸م از سوی فرانسه در همین راستا قابل تحلیل است، زیرا این دولت تمایلی به سرکوب جنایات جنگی ارتكابی افسران فرانسوی در جنگ‌های استعماری الجزایر و هند و چین ندارد. افزون‌براین، فرانسه در ۲۶ دسامبر ۱۹۶۴ با تصویب قانونی مرور زمان نسبت به جنایات علیه بشریت را نفی کرد. با طرح قضیه باربی و محاکمه او، ابعاد عملی موضوع مرور زمان در حوزه جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت مشخص گردید. وکلای مدافع باربی برای تبرئه وی دو ایراد اساسی را مطرح نمودند: الف) اقدامات انجام‌شده از سوی وی مشمول مرور زمان شده است؛ ب) جنایات منتسب به وی مربوط به قبل از تصویب قانون ۱۹۶۴ است و اعمال قانون نسبت به باربی به منزله پذیرش عطف به ماسبق شدن آن می‌باشد. دیوان عالی فرانسه قائل به تفکیک مرور زمان بین جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی است و آن را درباره جنایات علیه بشریت نفی می‌کند و درباره جنایات جنگی می‌پذیرد. این دیوان برای توجیه تفکیک میان این جنایات، به ماهیت جنایات علیه بشریت توجه ویژه‌ای دارد (Arrêt Barbie, 20 décembre 1985).

اذیت مبتنی بر مذهب (مواد ۲۰۹ و ۲۱۰). مرور زمان‌های دعاوی عمومی پیش‌بینی شده توسط قانون جزا ۱۹۵۶ نسبت به جنایات مذکور که تحت صلاحیت شعب فوق‌العاده قرار می‌گیرد، قابل اعمال و تا ۳۰ سال افزایش می‌یابد...». وکلای مدافع آقای ساری اعتقاد داشتند که ماده ۳ جدید مربوط به جرائم حقوق داخلی کامبوج است و شامل نقض‌های شدید کنوانسیون‌های ژنو نمی‌گردد.^۱ سرانجام با فوت وی در ۱۴ مارس ۲۰۱۳ م پرونده کیفری ایشان برای همیشه در این دادگاه بسته اعلام شد (Dossier n 002/19-09-2007-ECCC/TC, 14 mars 2013, 3).

مسئله دیگری که محاکم کیفری در این باب به آن پرداخته‌اند، تعلیق مرور زمان است.^۲ اصولاً در زمانی که امکان اقامه دعوا به دلایلی وجود نداشته باشد، از شیوه تعلیق مرور زمان استفاده می‌شود. اصل تعلیق مرور زمان این امکان را فراهم می‌سازد تا بر اساس اوضاع و احوال موضوع، مدت زمان منقضی شده نادیده گرفته شود. به عبارت دیگر دوره زمانی‌ای که عملاً امکان اقامه دعوا میسر نیست، جزء مدت مرور زمان محسوب نمی‌شود. این شیوه در برخی از کشورها پذیرفته شده است و بعضی از کشورها هم آن را نپذیرفته‌اند. در برخی از کشورها همچون آلمان غربی سابق و مجارستان تعلیق مرور زمان در صورتی که مدت مرور زمان اولیه پایان یافته باشد، برخلاف قانون اساسی تلقی شده است. در حقوق هلند، قانون‌گذار، مرور زمان نسبت به جرائم شدید را نسخ کرده، تصریح می‌نماید که این اصلاحات در خصوص جرائمی که مشمول مرور زمان شده‌اند، اعمال نمی‌گردد.

۱. برای تقویت نظر خود استدلال می‌کردند که اولاً، مدت مرور زمان قابل اعمال در خصوص نقض‌های شدید کنوانسیون‌های ژنو منقضی شده است و نمی‌تواند عطف به ماسبق گردد. ثانیاً، دولت کامبوج به کنوانسیون مربوط به نفی مرور زمان جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت مصوب ۱۹۴۸ م ملحق نشده است. ثالثاً، اصل تفسیر مضیق خصوصاً در زمانی که قانون روشن است ایجاب می‌کند به همان صورتی که تدوین شده اعمال گردد. مواد ۴ و ۵ اساسنامه دادگاه ویژه کامبوج صریحاً نفی مرور زمان را تنها برای نسل‌زدایی و جنایات علیه بشریت به‌کار می‌برد و شامل ماده ۶ نمی‌شود. لذا در صورت ابهام در این مقرر، دادگاه ویژه کامبوج باید این ابهام را به نفع متهم تفسیر کند (Dossier n 002/19-09-2007-ECCC/TC, 14 février 2011: 1-5). ایرادات مقدماتی مطرح‌شده از سوی وکلای آقای ساری به صلاحیت دادگاه ویژه کامبوج در خصوص اعمال مرور زمان نسبت به نقض‌های شدید کنوانسیون‌های ژنو چندان در مرکز توجه قرار نگرفت.

۲. در سال ۱۹۹۸ م آقای ستوگر محکوم به آزار و اذیت جنسی علیه کودکان بین سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۵۵ شد. در زمان ارتکاب، مرور زمان ۳ ساله پیش‌بینی شده بود. دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در قضیه ستوگر علیه دولت کالیفرنیا (Stogner v. California) اعلام کرد که تصویب قانون جدید کالیفرنیا دارای آثاری نسبت به گذشته است و صراحتاً «غیرعادلانه و نامشروع» می‌باشد. در ادامه، قاضی لرنند هند (Learned Hand) اعلام می‌کند که تعلیق مرور زمان- بعد از اینکه دولت کالیفرنیا برای شخصی عدم تعقیب را شناسایی کرد- به نظر اکثر ما ناعادلانه و نادرست است» نک: (Stogner v. California, 2003: 611).

گفتار چهارم، نفی مرور زمان؛ یک قاعده عرفی؟

پرسش اساسی این است که آیا می‌توان نفی مرور زمان در خصوص جنایات بین‌المللی را به عنوان پذیرش و شناسایی قاعده عرفی دانست؟ پاسخ به این پرسش مستلزم توجه به عوامل متعددی است: ۱. میزان استقبال دولت‌ها نسبت به نفی مرور زمان مندرج در کنوانسیون‌های مربوطه و الحاق به آنها؛ ۲. ماهیت جنایاتی که تحت شمول نفی مرور زمان قرار می‌گیرند؛ ۳. اجرای مفاد نفی مرور زمان از سوی مراجع کیفری نقش مهمی در ارزیابی ماهیت حقوقی و مقام و منزلت اصل «نفی مرور زمان» خواهد داشت.

برخلاف اسناد یادشده در این تحقیق، حقوق بین‌الملل معمولاً بر تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات جنگی، نسل‌زدایی و جنایات علیه بشریت تأکید دارد؛ بدون اینکه مستقیماً به نفی مرور زمان نسبت به این جنایات بپردازد. آنچه مسلم است این جنایات جزء شدیدترین جنایاتی می‌باشد که تاکنون جامعه بین‌المللی تجربه کرده است. دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در قضیه ژان-پل آکیسو با تعبیر نسل‌زدایی به عنوان «جنایت جنایات» این موضوع را تصدیق کرده است (Arrêt J. P. Akayesu, ICTR-96-4-T, 2 octobre 1998). اغلب مقررات کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو که جنایات جنگی را تدوین کرده‌اند، جنبه عرفی و عام‌الشمول دارند. این کنوانسیون‌ها را تقریباً همه دولت‌های جهان امضا و تصویب کرده‌اند. این موضوع را دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در سال ۱۹۸۶م بین نیکاراگوئه و ایالات متحده آمریکا تأیید کرد.^۱ ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۶۸م در مقام بیان جنایاتی که مشمول مرور زمان نمی‌گردند، به «جنایات شدید» برشمرده در کنوانسیون‌های ژنو اشاره می‌کند. به‌طور کلی کنوانسیون‌های ژنو ضمن تدوین عرف‌های از قبل موجود، از رزمندگان و افراد غیرنظامی حمایت می‌کند. حمایت از این افراد تنها نباید به میدان نبرد محدود شود و باید به زمان تعقیب و سرکوب جنایتکاران جنگی هم تسری پیدا کند. یکی از مصادیق بارز آن اجرای عدالت در عرصه رسیدگی‌های قضایی است و با نفی مرور زمان در خصوص این جنایات می‌توان از فرار مرتکبان از چنگال عدالت جلوگیری کرد. بی‌تردید استقبال دولت‌ها از کنوانسیون ۱۹۶۸م همانند کنوانسیون‌های چهارگانه نبوده است. اما بر اساس ماده ۸ کنوانسیون با تودیع دهمین سند، تصویب یا الحاق این کنوانسیون لازم‌الاجرا می‌گردد که در حال حاضر

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام کرد: «تردید وجود ندارد که قواعد و مقررات ماده ۳ مشترک قابل اعمال در درگیری‌های مسلحانه غیربین‌المللی، قواعد و مقررات حداقلی را تشکیل می‌دهند که در درگیری‌های مسلحانه بین‌المللی نیز رعایت می‌شوند. این قواعد همان «ملاحظات اولیه انسانی» است که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کورفو بر رعایت آن تأکید داشت» *Affaire des activités militaires et paramilitaires au Nicaragua et contre celui-ci* (Nicaragua - Etats-Unis d'Amérique), 27 juin 1986, para. 218.

تنها ۵۴ کشور به این سند ملحق شده‌اند. به‌هرحال از نظر قدمت نزدیک به نیم قرن از تدوین کنوانسیون ۱۹۶۸م می‌گذرد، ولی واقعاً نمی‌توان ادعا کرد که از آن استقبال چندان زیادی شده است. تدوین اساسنامه ۱۹۹۸ رم خط بطلانی بر مرور زمان کشید و گام مؤثری در راستای شکل‌گیری یک قاعده عرفی در حقوق بین‌الملل کیفری برداشت. باوجود بدبینی‌هایی که از طرف برخی حقوق‌دانان (Bennouna, 1990, 300) قبل از کنفرانس رم نسبت به ایجاد چنین مرجعی مطرح می‌شد، در حال حاضر بیش از ۱۲۰ کشور به اساسنامه رم ملحق شده‌اند و این موضوع دال بر استقبال زیاد جامعه بین‌المللی نسبت به تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی است. تدوین مقررات متعددی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای در خصوص نفی مرور زمان به نظر بیانگر تکرار قاعده نفی مرور زمان درباره جنایات بین‌المللی است. لذا لااقل نسبت به دولت‌های عضو متعهد کنوانسیون ۱۹۶۸م و همچنین اساسنامه ۱۹۹۸ رم می‌توان ادعا کرد که دولت‌ها اراده خود را نسبت به وجود این قاعده در حقوق بین‌الملل کیفری اعلام کرده‌اند. پس چنین دولت‌هایی با متعهد شدن نسبت به این اسناد، اعتقاد راسخ خود را به نفی مرور زمان در خصوص جنایات بین‌المللی (نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی) اعلام کرده‌اند.

دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه فورند ژیا اعلام کرد: «اصل ممنوعیت شکنجه تبدیل به یک قاعده آمره شده است...» و نفی مرور زمان را به عنوان یکی از آثار آمره بودن منع شکنجه بیان می‌کند (Judgement Furundzija, 1998, 153-157).

به‌هرحال، نفی مرور زمان در حقوق بین‌الملل کیفری اصل است، اما برای تجویز مرور زمان و اعمال آن نیازمند وجود مقرراتی است که به‌صراحت بر چنین تجویزی صحه بگذارد. علت آن نیز روشن است، زیرا برقراری مرور زمان برای جنایات بزرگ بین‌المللی از عدالت به‌دور است و باعث تداوم فرهنگ بی‌کیفرمانی می‌شود.

نتیجه

یکی از اقدامات مهم جامعه بین‌المللی در زمینه مبارزه با بی‌کیفرمانی، تلاش در جهت نفی مرور زمان برای جنایات بین‌المللی است. لذا مرور زمان در کنار اقداماتی همچون عفو و بخشش، دیگر نمی‌تواند بهانه‌ای برای تعقیب یا محاکمه نکردن جنایتکاران بین‌المللی باشد. نفی مرور زمان در حقوق بین‌الملل کیفری در دو سطح مختلف قابل ردیابی است: حقوق معاهده‌ای و حقوق عرفی. اسناد متعدد هنجاری و معاهده‌ای موضوع نفی مرور زمان را لحاظ کرده‌اند. مهم‌ترین کنوانسیون‌های بین‌المللی در این خصوص، کنوانسیون ۱۹۶۸ و ۱۹۷۴م و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ۱۹۹۸م و نیز اساسنامه اخیراً تصویب‌شده شعب فوق‌العاده سنگال برای

محاكمه حيسن هابره در سال ۲۰۱۳م می‌باشند. کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن هیچ‌گونه اشاره‌ای به نفي مرور زمان نکرده‌اند. ممنوعیت‌های مندرج در اسناد حقوق بین‌الملل بشردوستانه به تدریج با تأسیس مراجع کیفری و تدوین اسناد دیگر، جرم‌انگاری شد. به جز این اسناد، باید به اسناد حقوق هنجاری اشاره کرد که از طریق تدوین قطعنامه‌ها و نیز اصول بنیادین و دستورالعمل‌ها بر نفي مرور زمان تأکید دارند.^۱ به نظر می‌رسد که در نفي مرور زمان در حقوق معاهده‌ای کم‌ترین تردیدی وجود ندارد؛ تردید اساسی مربوط به ماهیت عرفی نفي مرور زمان است. تلقی نفي مرور زمان به عنوان یک قاعده عرفی می‌تواند خلأ ناشی از عضویت نداشتن در اسناد معاهده‌ای را پُر کند. پیش‌بینی نفي مرور زمان در قوانین ملی برخی از کشورها و الحاق به برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی و همچنین ضرورت اصلاح قوانین اساسی برای رفع تعارض بین قانون اساسی و مقررات اساسنامه ۱۹۹۸ رم، جملگی در شکل‌گیری قاعده عرفی در این خصوص مؤثر است. تدوین نفي مرور زمان در ماده ۲۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و تسری آن به کلیه جنایات تحت صلاحیت دیوان، بیانگر عزم جامعه جهانی برای سرکوب جنایات بین‌المللی است. نکته دیگر، ماهیت این جنایات است که ضرورت نفي مرور زمان را نسبت به آنها ایجاب می‌کند. به‌رحال، نفي مرور زمان در حقوق بین‌الملل کیفری اصل، و نتیجه منطقی اعمال آن، برداشتن یکی از موانع بزرگ بی‌کیفرمانی در عرصه بین‌المللی است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۲). «آئین دادرسی کیفری». چاپ دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲. بکاریا، سزار (۱۳۷۴). «رساله جرائم و مجازات‌ها». ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ دوم، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۳۷). «ترمینولوژی حقوق»، چاپ دوم، گنج دانش، تهران.
۴. خالقی، علی (۱۳۸۸). «آئین دادرسی کیفری». چاپ دوم، شهر دانش، تهران.
۵. رضوی فرد، بهزاد (۱۳۹۰). «حقوق بین‌الملل کیفری». چاپ اول، نشر میزان، تهران.
۶. سجایی، مهین (۱۳۸۹). «تاملی بر مصونیت کیفری مقامات عالی‌رتبه دولتی در جرایم بین‌المللی». پژوهشنامه حقوقی، گیلان، انتشارات دانشگاه گیلان.
۷. سجایی، مهین (۱۳۹۰). «مرور زمان: مانعی در راه امحای بی‌کیفری در «حقوق کیفری بین‌المللی»». زیر نظر نسیرین مهرا، چاپ اول، نشر میزان، تهران.

۱. مرور زمان نسبت به نقض‌های آشکار حقوق بین‌المللی بشر و نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل بشردوستانه که سبب جنایات حقوق بین‌الملل شوند، اعمال نخواهد شد (Résolution de la Commission des droits de l'homme, 2005/35).

۸. شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۸۴). «حقوق کیفری بین المللی». چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران.
۹. شفاهی، محسن (۱۳۴۵). «اسلام و قانون مرور زمان»، چاپ اول. چاپ نقش جهان، تهران.
۱۰. طهماسبی، جواد (۱۳۹۱). «صلاحیت دیوان کیفری بین المللی». چاپ دوم، جاودانه-جنگل، تهران.
۱۱. علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۳۸). «حقوق جنایی». ج ۲، چاپ اول، انتشارات فردوسی، تهران.
۱۲. کسسه، آنتونیو (۱۳۸۷). «حقوق کیفری بین المللی». ترجمه حسین پیران، اردشیر امیراجمند و زهرا موسوی، چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران.

ب) خارجی

1. Bassiouni, Ch. (2002) **Introduction au droit pénal international**, Bruxelles: Bruylant.
2. Bennouna, M. (1990) «La Convention d'une juridiction pénale internationale et la souveraineté des Etats», **Annuaire français de droit international**, Vol. 36.
3. Cassese, A. et Delmas-Marty, M. (2002) **Juridictions nationales et crimes internationaux**, Paris: Puf.
4. Della Morte, G. (2006) «L'amnistie en droit international», www.esil-sedi.eu/english/Paris_Agora_Papers/Dellamorte.PDF.
5. Delmas-Marty, M. (2002) «La responsabilité pénale en échec (prescription, amnistie, immunités)» in Cassese, A. et Delmas-Marty, M. **Juridictions nationales et crimes internationaux**, Paris: Puf.
6. Dobelle, J. F. (2000) «Pratique française du droit international 2000», **Annuaire français de droit international**, Vol. 46.
7. Mertens, P. (1974) **L'imprescriptibilité des crimes de guerre et contre l'humanité**, Bruxelles: Editions de l'Université de Bruxelles.
8. Quoc Dinh, N., Daillier, P. et Pellet, A. (1994) **Droit international public**, 5^{ème} édition, Paris: L.G.D.J.
9. Ruiz Fabri, H., Della Morte, G. et Lambert-Abdelgawad, E. (2006) «Les institutions de clémence en Europe», **Archive de Politique Criminelle**, N. 28.
10. Ruiz Fabri, H. (2002) «La Convention de Rome créant la Cour pénale internationale: questions de ratification», **Revue internationale de droit comparé**, N. 2.
11. Schabas, W. A. (2000), «Le génocide» in **droit international pénal**, sous la dir. Ascensio, H., Decaux, E., Pellet, A., Paris: Pedone.
12. Sandoz, Y., Swinarski, Ch. et Zimmermann, B. (1986) **Commentaire des Protocoles additionnels du 8 juin 1977 aux Conventions de Genève du 12 août 1949**, Genève: Nijhoff.
13. Szurek, S. (2000) «La formation du droit international pénal» in **droit international pénal**, sous la dir. Ascensio, H., Decaux, E., Pellet, A., Paris: Pedone.
14. Taxil, B. (1999) «la Cour pénale internationale et la Constitution française», **Actualité et Droit International**, www.ridi.org/adi.

ج) اسناد

1. Arrêt Tadic, IT-94-1-AR72, 2 octobre 1995 ; 15 janvier 2000
2. Arrêt J. P. Akayesu, ICTR-96-4-T, 2 octobre 1998
3. Arrêt Barbie, Cour de cassation, 20 décembre 1985
4. Affaire (Nicaragua - Etats - Unis d'Amérique), 27 juin 1986
5. Affaire (République de Nauru - Australie), 26 juin 1992
6. Chambres Extraordinaires au sein des Tribunaux Cambodgiens, Dossier n 002/19-09-2007-ECCC/TC, 14 février 2011 ; 14 mars 2013
7. Conseil constit., Décision n 98-408 DC, 22 janvier 1999; n 2010-612 DC, 5 août 2010
8. Jugement Furundzija, 10 décembre 1998
9. Stogner v. California, Cite as: 539 U. S. 607 (2003).